



سید محمد علی روضاتی

قال العلامة، الراغب الاصفهاني، المتوفى حوالي سنة ٤٠٠ في مقدمة تفسيره المسمى «جامع التفاسير» ص ٩٧ ط دار الدعوة ما لفظه: «ومن حق من تصدى للتفسير أن يكون مستشعراً لتقوى الله مستعيذاً من شرور نفسه والإعجاب بها، فالإعجاب اس كل فساد، وأن يكون اتّهامه لفهمه أكثر من اتّهامه لفهم أسلافه الذين عاشروا الرسول وشاهدوا التنزيل، وبالله التوفيق» انتهى.

### پيش گفتار

دو قرن از فرمانروایی صفویان، عصر شکوفایی و پیشرفت سریع فنون و دانش‌های گوناگون مردم شیعه مذهب زمان است، به خصوص نیمه دوم سده دوشم که دانشی مردان و هنرمندان آن از حد و حصر بیرون و «کواکب منتشره» اثر گرامی علامه شیخ المورخین (علیه الرحمه) و بخش‌هایی از کتاب‌های «احوال و آثار خوشنویسان»، «کنجینه آثار تاریخی اصفهان» و «آثار ملی اصفهان» نموداری از نام و نشان آنان است.

در میان علماء اعلام آن زمان، نام بلند محمدین ثلثه متأخرین یعنی علامه مجلسی مولانا محمد باقر بن محمد تقی (م ۱۱۱۰) و مولانا محمد بن الحسن الحرّ العاملی (م ۱۱۰۴) و مولانا محمد محسن بن مرتضی الکاشانی (م ۱۰۹۱) - با کوشش مستمر و همه جانبه بیش از نیم قرن هر یک - نام صد هاتن دیگر را تحت الشعاع قرار داده و نه تنها نسبت به هم عصران، بلکه در صدر نام‌آوران همه اعصار اسلامی قرار دارد، ذلک فضل الله.

لکن در این برمه از زمان که هر روز و هر ساعت کتابی و اثری از گوشه و کنار سر بدر آورده و در دسترس قرار می‌گیرد، وظیفه ایجاب می‌کند که در معرفتی و احیاء آن همه آثار قلمی و هنری بجای مانده، با نیت پاک و امانت داری شایسته و اهلیت کامل؛ از هر گونه کوششی دریغ نشود و کوتاهی نگردد.

پس از ذکر این مقدمه کوتاه، اینک در این مقاله، با بضاعتی مزجاة؛ یکی از آن رجال علمی را تا حدی شناساننده و از تفسیر شریف «صوافی الصافی» او و نسخه اصل - به ظاهر منحصر به فردش - یاد می‌کنیم و نام دیگر آثارش را نیز برمی‌شمیریم، شاید مفید واقع شود.

این دانشمند بلند مرتبه، نامش شیخ یعقوب حویزی بختیاری و نام پدرش ابراهیم فرزند جمال (یا جمال الدین) فرزند ابراهیم - علیهم الرحمة - است.

از آنچه در پی بیاید، معلوم می‌شود که آن جناب شاگرد علامه بزرگ مرحوم سید نعمت الله جزایری «متولد ۱۰۵۰، متوفی ۱۱۱۲» و دوست دانشمند بزرگوار، مرحوم سید نورالدین فرزند سید جزایری یادشده «متولد ۱۰۸۸ یا اندکی پس از آن، متوفی ۱۱۵۸» و استاد عالم عظیم القدر مرحوم سید عبدالله بن نورالدین «متولد حدود ۱۱۱۲، متوفی ۱۱۷۳»؛ و خود عالمی معمر و مجتهدی مبرز و مصنفی کوشا بوده است. از وصف او، به «معمر» استفاده می‌شود که دوران زمامداری چندین شاه صفوی را از روزگار عباس دوم (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷) تا برسد به زمان سلطه وحشیان افغان و سپس روی کار آمدن نادر را درک کرده، اما اندکی پیش از به تخت نشستن نادر که در ۱۱۴۸ بوده درگذشته است.

مختصر شرح حالی که از مرحوم شیخ یعقوب در دست داریم، مستند به نوشته های علامه اوحد، آقا سید عبدالله شاگرد معظم وی و کلماتی اندک از دانشمند فاضل، مورخ ادیب شاعر، مرحوم شیخ علی بن ابی طالب معروف به حزین لاهیجی اصفهانی «متولد ۱۱۰۳ در اصفهان، متوفی در شب پنج شنبه دهم جمادای یکم ۱۱۸۰ در بنارس هند» است.

حزین لاهیجی درباره وی طی گزارش رفتن به شهر حویزه و دیدار با مردم آن دیار

گوید:

«و از افاضل آن بلده بود شیخ یعقوب حویزای، در فنون ادبیه و حدیث و فقه و

مغازی و سیر و انساب مهارت و حفظی قوی داشت.<sup>۱</sup>

آقا سید عبدالله جزایری شوشتری، شاگرد و صاحب مفسر جلیل در دو کتاب نفیسه از ایشان یاد کرده می گوید:

۱. «شیخ یعقوب بن ابراهیم، در علوم عربیت از نحو و صرف و لغت و معانی و قرائت نظیر نداشت؛ و در فقه و حدیث و اصول نیز مسلم و مرجوع الیه بود؛ و مصنفات بسیار مبسوطه و مختصره و حواشی بر اکثر کتبی که از نظر گذرانیده بود نوشته، نهایت؛ چون در امر فتوی قدری تعجیل و به روایات شاذّه و اقوال مجهوله متروکه بسیار تعویل می کرد، مصنفات فقهیه او مهجور و فواید و تحقیقات او غیرمشهور مانده؛ و او از جمله معمرین بوده و در سال چهل و هفت در حویزه وفات کرد.»<sup>۲</sup>

مرحوم سید بزرگوار در این کتاب و نیز در اجازه کبیره؛ تاریخ ها را به رعایت اختصار، همین گونه ها می نویسد و برای برخی امر مشتبه می گردد، چنانکه در همین مورد که سده را ننوشته در یک جای «الذریعه» آنرا ۱۰۴۷ پنداشته اند. ناگفته نگذاریم که «تذکره شوشتر» الحق شایسته یک چاپ انتقادی محققانه عالمانه است.

۲. «شیخ یعقوب بن ابراهیم بختیاری حویزی، فاضلی بود متبحر در علوم عربیت و فقه و حدیث. نزد، نیایم «مرحوم سید نعمت الله» در شیراز و سپس در شوشتر درس خواند و بیشتر اوقات را پیش ما بسر می برد. من بسیاری از علوم مقدماتی را از او بهره ور شدم و نزد او کتاب صلوة مدارک الاحکام را خواندم و در مجلس درس «تفسیر کشاف» او حاضر می شدم. تألیفات او «شرح شرایع الأحکام»، «شرح زبدة الاصول»، «رساله خوبی در علم تجوید» و جز اینها است. شیخ به هنگام قضا و افتا عجول بود «شتابزدگی می کرد» و به روایات شاذ «نادر» بسیار تکیه می کرد و در صدور حکم متوسع بود. از این روی مصنفات فقهی او متروک ماند. او در عشر خمسين «یعنی هزار و صد و چهل و اندی» وفات یافت. رحمة الله علیه.»<sup>۳</sup>

تا زمان تحریر این مقاله، نام این دانشمند متبحر جز در آنچه نوشتیم و در هیچ یک از آثار باقیمانده قرن ۱۱ و ۱۲، مانند: «ریاض العلماء، أمل الآمل و تکمله قزوینی، لؤلؤة البحرين، تحفة العالم میرعبداللطیف شوشتری و اجازه نامه های آن اعصار، دیده

نمی‌شود. افسوس که در آنچه از مصادر معتبر نقل کردیم هیچ اشاره‌یی به احوال نیاکان آن مرحوم نشده و از زن و فرزند داشتن یا نداشتن او سخن نگفته‌اند و سند روایتی هم برایش به دست نیامد و مدفن او در حویزه نیز نامعلوم است.<sup>۴</sup>

در باره نام نیای شیخ مفسر توضیح دهیم که در جاهای متعدّد «الذریعه» و نیز «کواکب منتشره» گاه جمال و گاه جمال الدین است و این نام و نام پدرش ابراهیم، تنها به خط خود مفسر در نسخه «حاشیه ملاعبداللّه» دیده شده و آنجا به صورت جمال است نه جمال الدین؛ چنانکه از کتاب «الذریعه، ۶/۳۲۴» معلوم می‌گردد.

### مفسر گرامی در کتب عصر حاضر

از نیمه قرن دوازدهم که بگذریم، تا دو قرن پس از آن نامی از مرحوم شیخ یعقوب در کتاب‌های موجود - مانند «روضات الجنّات» - دیده نمی‌شود، امّا از سخنان صاحبان «الذریعه» و «اعیان الشیعه» برمی‌آید که پیش از ایشان، مرحوم آیت الله سیدحسن صدرالدین کاظمینی (متولد ۱۲۷۲، متوفی ۱۲۵۴) که نسخه اصل شرح صحیفه سجّادیه شیخ را دیده و یا خود داشته است، شرحی در باره آن مرحوم در کتاب «تکمله امل الآمل» آورده است، امّا آن بخش از تکمله؛ که در احوال غیرعالمین بوده در دسترس نیست. شاید در اصل هم چندان بیش از آن نباشد که در کتاب اعیان الشیعه ۵۲ ش ۱۱۳۵۴، نقل کرده‌اند. ناگفته نگذاریم که در این کتاب تاریخ فوت شیخ را سال ۱۱۵۰ نوشته‌اند که گویا از اجازه کبیره چنین برداشت نادرستی کرده‌اند.

مورّخ تازه در گذشته شهر ما، مرحوم حاج سید مصلح الدین مهدوی (متولد ۱۳۳۴، متوفی ۱۴۱۶) در کتابش تنها به استناد چند موضع «الذریعه» عنوانی خاص برای مفسر قرار داده است، این چنین: «مولی یعقوب بن ابراهیم بن جمال الدین بن ابراهیم بختیاری حویزی اصفهانی»<sup>۵</sup> و پس از آن نام چند تألیف او را نوشته، امّا اصفهانی دانستن و در زمره علماء این شهر قرار دادن او چندان موجه نیست، جز آنکه بگوییم بعضی بختیاری را جزو قلمرو اصفهان دانسته‌اند، یا آنکه شاگردی مفسر را که نزد مرحوم سید نعمت الله بوده، تصوّر کرده‌اند این امر در اصفهان بوده است، لکن معلوم نیست که شیخ حتی شهر اصفهان را دیده باشد. والعلم عندالله.

در باره نسبت بختیاری که شیخ مرحوم خود را بدان منتسب می‌فرماید، مقصود

همان ایل های چهارمحال و بختیاری، هفت لنگ و چهارلنگ است که در زمستانها به مناطق گرمسیر دشت وسیع خوزستان کوچ می کرده اند.  
پس اصل نژاد مفسّر، از آن منطقه و نشو و نمایش در حویزه و تحصیلاتش نزد مرحوم سید جزایری و شاید کسانی دیگر در شیراز و شوشتر بوده است.

### آثار علمی

اگرچه از گزارش احوال عالم مجتهد و مرجع جلیل، مرحوم شیخ یعقوب مفسّر قرآن کریم و مدرّس فقه و تفسیر و ادب و تجوید، چنانکه گذشت؛ آگاهی اندکی به دست آمده است، اما باز جای شکرگزاری و خوشوقتی است که نسخه های خطی برخی از آثار قلمی آن بزرگوار تا این زمان باقی و از تطاول ایام درآمان مانده و یکجا فهرست اسامی آنها - که ۲۴ عنوان است در انواع علوم و فنون رایج زمان - در «کواکب منتشره» به کوشش مؤلف و محقق آن کتاب ارزشمند، از اینجا و آنجا گردآمده و گویا هیچ یک از آثار او به فارسی نبوده و شاید به این زبان هم تکلم نمی کرده است، مگر در مسافرت های خارج از حوزه اقامتش.

اکنون آثاری که در مجلّات «الذریعه» یاد شده است چون دارای توضیحات بیشتری است در اینجا می آوریم و سپس از چند اثر دیگر یاد می کنیم. شاید در آتیه نسخه های دیگری از آثار قلمی این عالم جلیل در گوشه و کنار پیدا و شناخته شود:

۱. «الاعتبار، فی اختصار الاستبصار». [الذریعه جلد ۲ شماره ۸۷۱]: جلد سوم آنرا که از کتاب ایلاء تا آخر کتاب است، به خط مصنّف، نزد شیخ محمد صالح بن شیخ هادی بن شیخ مهدی جزایری نجفی دیده اند و تاریخ ختم آن به روز آدینه بیستم ذی الحجّه ۱۱۱۸ بوده. در اینجا وفات را از «تذکره شوشتر» به سال ۱۱۴۸ نوشته اند که شاید اشتباه چاپی است.

۲. «تجوید القرآن». [ذ ۱۳۶۱]: تنها به استناد «اجازه کبیره».

۳. «تفسیر المولی یعقوب بن ابراهیم البختیاری المتوفی ۱۰۴۷، الاتی باسمه صوافی الصافی». [ذ ۱۳۵۰]. تاریخ فوت اشتباه است چنان که در سابق اشاره شد. و پیش از این عنوان، «تفسیر ملا یعقوب» نام فارسی را عنوان کرده و گویند شاید تفسیر یعقوب بختیاری باشد که البته چنین نیست.

۴. حواشی بر کتاب منطق درسی رایج «حاشیه ملاعبدالله (یزدی متوفی ۹۸۱) بر تهذیب المنطق تفتازانی». [ذ: ۳۲۴: ۶]: شیخ یعقوب ابتدا یک نسخه از حاشیه ملاعبدالله را به خط خود استنساخ و در ماه شعبان ۱۰۸۵ پایان داده و در همان نسخه، حواشی فراوانی از خود نوشته و رمز نامش را آنجا «ع.ق» نهاده است. این نسخه در کتابخانه مرحوم سید آقای شوشتری در نجف اشرف بوده است. حواشی یاد شده را مرحوم سید احمد از اعقاب مرحوم سید عبدالله جزایری، به خط خود در دفتری جداگانه به سال ۱۲۴۰ نوشته است.

در اینجا بیفزاییم که شیخ اسحاق نامی حویزای از معاصران و همشهریان مرحوم شیخ یعقوب نیز نظیر همین حاشیه را داشته است، به شرحی که نسخه های آن در «الذریعه ۶/ش ۳۰۷» و «کواکب/ ۵۵ و ۶۴۱» و «کرام/ ۵۵۴» و «فهرست نسخه های خطی مدرسه امام عصر شیراز، ۱/ ۹۲» یاد شده است و هیچ گونه آگاهی دیگری از این شخص جز همین «حاشیه بر حاشیه ملاعبدالله» که از او دانسته اند در دست نیست. والله العالم.

۵. حواشی بر کتاب «مغنی اللیبیب عن کتب الأعراب». [ذ: ۱۱۹۲: ۶]: مرحوم شیخ، حواشی چندی در گوشه و کنار صفحات یک نسخه از «مغنی» نوشته و آن نسخه در نجف اشرف نزد مرحوم سید آقای شوشتری سابق الذکر بوده است.

۶. «الخرائد، فی الأخلاق». [ذ: ۷۹۱: ۷]: به موجب «فهرست کتابخانه حسینیة کاشف الغطاء در نجف» نسخه در آنجا است.

۷. «شرح زبدة الأصول». [ذ: ۱۱۱۰: ۱۳]: تنها به استناد اجازه کبیره.

۸. شرح شرایع الاسلام محقق حلی. [ذ: ۱۲۱۷: ۱۳]: تنها به استناد اجازه کبیره.

۹. «شرح الصحیفة السجّادیة الشریفة». [ذ: ۱۳۲۸: ۱۳]: مأخذ - همانند «أعیان الشیعه ۵۲: ۶۱» - گفته مرحوم آیت الله سید حسن صدر است در «تکمله» که فرماید: نسخه آنرا به خط شریف خودش دیدم و در «کواکب منتشره» مؤلف خود اظهار رؤیت کرده اند.

۱۰. «شرح الکافی». [ذ: ۱۵۹۰: ۱۴]: نسخه یی از آن را که معلوم نکرده اند اصل است یا غیر آن، از کتاب زکوة تا اواخر اطعمه و اشربه، در کتابخانه مدرسه آیت الله بروجردی (اعلی الله مقامه) در نجف دیده اند.

۱۱. «صوافی الصافی». [ذ: ۶۲۵: ۱۵]: گویند تفسیری است در مجلّدی بزرگ، نزد

ابوالمجد آقارضا اصفهانی و حاج ملا باقر شوشتری.

نسخه مرحوم آیت الله آقا شیخ محمدرضا ابوالمجد نجفی اصفهانی، همین نسخه در دست این حقیر است که چند سال پس از فوت آن مرحوم در بازار به فروش رسید و از آنجا خریداری کردم. اما حاج ملأباقر شوشتری همان عالم بزرگواری است که به حق از آیات الهی بوده است. شرح حال بسیار مغتنم و آموزنده او در «نقباء البشر، ص ۲۱۸» شایان مراجعه و تنبّه است. آن مرحوم، کتابخانه معتبری در نجف داشته که پس از فوتش به سال ۱۳۲۷ ق، به فروش رفته و گمان دارم که نسخه آن مرحوم از «صوافی الصافی» همین نسخه ما باشد که در آن زمان آقای ابوالمجد از ورثه حاج ملأباقر خریداری کرده باشند نه نسخه دیگری، والله العالم. پیرامون «صوافی الصافی» جداگانه سخن خواهیم گفت.

۱۲. «الفوائد، فی الأخبار». [ذ ۱۶۹: ۱۴۹۹]: درباره وجه تسمیه این عنوان به این شکل، توضیحی نداده اند و نسخه را در کتابخانه مرحوم آقا شیخ علی کاشف الغطاء نشان داده اند.

۱۳. «النور الساطع». [ذ ۲۴: ۱۹۸۰]: درباره این عنوان فرموده اند که مرحوم سید شبر بن محمد بن ثنوان حویزی در پشت کتاب «حجة الخصام» خودش از آن نقل کرده است. نسخه «حجة الخصام» نزد آقای شیخ عزالدین جزایری در نجف اشرف بوده است.

سید شبر خود در طبقه شاگردان مرحوم شیخ یعقوب مفسر ما و هم عصر مرحوم آقا سید عبدالله و حزین لاهیجی است. تولدش به سال ۱۱۲۲ در حویزه، وفاتش در حوالی سال ۱۱۹۰ در نجف واقع شده و همانند شیخ مفسر و آقا سید عبدالله و حزین؛ کثیر التالیف بوده و شرح حالش در «الکواکب المنتثرة» و «جامع الانساب» این ضعیف (ج ۱، ش ۲۶۹) بیان شده است.

این بود عناوین سیزده گانه مصنّفات مرحوم شیخ یعقوب بختیاری که در مجلدات مختلف «الذریعه» یاد شده اند که در واقع دوازده اثر می باشند.

### چند اثر دیگر

۱. در «الکواکب» گویند که در کتابخانه مرحوم آیت الله آقا سید محمد طباطبایی یزدی نجفی نسخه «خلاصة الأقوال» مرحوم علامه حلی را به خط شیخ یعقوب «علیه الرحمه»

دیده‌اند که در ماه رجب ۱۰۹۵ از کتابت آن فراغت یافته بود.

۲. باز گویند که حواشی او را بر نسخه کتاب «الألفیة الصلوتیة» مرحوم شهید اول دیده‌اند.

۳. و گویند: او را است «لطائف الأفهام» که به خط خودش در کتابخانه مجلس است، به موجب فهرست آنجا (ج ۱۶ ص ۳۷۵).

۴. نام چند اثر دیگر را نیز از کتاب «نابغه فقه و حدیث» نقل کرده‌اند. از جمله آنها کتابی است که نسخه ناقص آن در ۳۶ برگ به دست مؤلف گرامی نابغه آمده و خود بدان نام «خماثل» داده‌اند. شیخ مفسر؛ ششمین خمیله را به اثبات حرمت استعمال دخانیات اختصاص داده و سی و شش دلیل بر مدّعی خود آورده است.

در باره «لطائف الأفهام» توضیح دهیم که در فهرست کتابخانه مجلس به نحو مبهم، نارسا، ناقص و مغلوط یاد شده است که این چنین معرفتی‌ها در عموم مجلّدات آن فهرست و فهرست‌های رایج دیگر بسیار جای تأسف است.

باری، آنچه از فهرست استفاده می‌شود، این است که «لطائف الأفهام» شامل برخی مباحث علم اصول و غیره است و نسخه به خطّ شخص مرحوم شیخ یعقوب است در ۶۴ برگ و حاشیه‌هایی نیز از خود او دارد.

۵. پاکنویس این گفتار به اینجا رسیده بود که از الطاف غیبیّه در شب یکشنبه ۲۶ شهر جاری (رجب المعظم)، «فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام عصر شیراز، جلد اول، تألیف محمد برکت، ۱۳۷۴»، به وسیله پست عزّ و وصول ارزانی داشت که آنرا نگارنده فاضل بزرگوار از شیراز هدیه کرده بودند و در نگاه نخست، این عنوان در صفحه ۲۳ به نظر آمد:

«تعقیب التهذیب، أخبار، عربی، از یعقوب بن ابراهیم (قرن ۱۲). در این کتاب مؤلف روایت‌هایی را بدون ذکر سند، تحت عنوان «باب» آورده و در بعضی از بابها نیز تحت عنوان «مسئله» متعرّض به روایت مرسله شده است.»

نویسنده محترم فهرست، سپس با ذکر آغاز و انجام نسخه، توضیحی در معرفتی آن داده‌اند و از مجموع چنین برمی‌آید که آن دفتر گرامی از آغاز ناقص است و «از ابواب تکفین شروع و به ابواب وضو منتهی می‌شود»، و در پایان نسخه که در ۴۸ برگ و به خط شخص مرحوم شیخ یعقوب است، تاریخ تألیف ۱۵ ماه شعبان ۱۱۵۶ ذکر شده و



آن چنان که رسم مؤلف در سایر آثارش است، حاشیه هایی نیز مختوم به «منه» بر آن نگاشته است.

سپاس خدای را که این تصنیف شریف نیز - هرچند ناقص - از نابودی رسته و در دسترس قرار گرفته است.

### سخنی در باره تفسیر صوافی الصافی

نسخه موجود، اصل خط مفسر است در ۲۳۱ برگ و یک برگ عطف و دیگری بدرقه که مجموع ۲۳۳ برگ (۴۶۶ صفحه) است، به حجم ۲۲ در ۳۰ سانتیمتر، هر صفحه دارای ۲۲ سطر به خط درشت جلی خوانا با مرکب سیاه ممتاز، بر روی کاغذ هندی ضخیم و خوب رایج زمان.

با تأسف، برگ آغاز در زمانهای پیشین از میان رفته و نابود شده و احتمال سقط بیشتر، از اول نسخه چندان قوی نیست. برگ دوم و سوم هم پارگی زیاد دارد و چندین برگ دیگر نیز از آسیب موربانه، در هر یک، چند کلمه خورده شده است، اما بسیاری از این ضایعات با مراجعه به مآخذ؛ جبران پذیر و قابل اصلاح است.

مبنای کار مفسر در تفسیر تکیه به روایات منقول از رسول خدا و دیگر معصومان - صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین - است. از این روی متعهد به ذکر تمام آیات شریفه قرآنی و تفسیر کلمه به کلمه نیست، بلکه هر آنچه دارای تفسیر روایی است می نویسد.

هرگاه چندین روایت بیاورد با حروف ابجد «اب ج د» شماره گذاری می کند، سند حدیث را هیچ گاه نمی نویسد بلکه تنها به نام معصوم مروی عنه اکتفا می کند. بیشتر در آغاز تفسیر آیه، به ذکر نام کتاب مأخذ می پردازد، مانند «صافیان»، «صوافی» و جز اینها. به طور کلی بنای مفسر بر پرهیز از تطویل است.

این اسلوب فعلی کتاب است، اما در حقیقت این تفسیر شریف برگرفته از تفاسیر سه گانه استاد استادش مرحوم فیض کاشانی بوده و مقصودش از «صافیان» دو کتاب «صافی» و «أصفی»، و از «صوافی» آن دو و «مصافی» است.

پس آن جناب با این کار بزرگ خود، در نخستین قدم، جمع میان روایات موجود در سه تفسیر مرحوم فیض و گزینش بسیار عالمانه و معتبر از آنها کرده است. این مطالب را ما از بررسی اصل کتاب به دست آوردیم و الا اگر برگ اول در دست بود بی شبهه خود

منظور و هدف و طرح تألیف خویش را در آن واضح کرده و بهتر بیان داشته بود. اما کار ادبی مفسّر، او در سراسر کتابش در حواشی صفحات یا در زیر و بالای سطر، توضیحات ادبی و لغوی و جز اینها نوشته است و بدون استثنا همه را به کلمه «منه» ختم کرده است. از این روی است که ما عنوان مقاله را «تفسیر ادبی روایی» قرار دادیم و الاصل تفسیر منحصر در نقل احادیث شریفه معصومین علیهم السلام است، به انتخاب و سلیقه خاص مؤلف گرانمایه.

ناگفته نگذاریم که یکی از امتیازات مهمّ این تفسیر، در این است که مؤلف نسخه‌یی از تفسیر اخیر مرحوم فیض را که نامش «المصفی» است در دست داشته و در سراسر کتاب چنانکه گفتیم از آن نقل می‌کند. تا آنجا که این بنده تقصّر کردم به هیچ روی نسخه‌یی از آن تفسیر شریف در فهرست‌ها نشان داده نشده یا حقیر آگاه نیستم. امیدواریم که اگر کسی از آن کتاب یعنی مصفای فیض اطلاعی دارد معرفی فرماید. تفسیرهای روایی قرن ۱۱ و ۱۲ همگی بسیار مغتنم و عزیز هستند و تفاسیر سه‌گانه مرحوم فیض، به خصوص از اعتبار والایی برخوردارند، شکرالله مساعی الجمیع.

### چند نمونه از حواشی تفسیر

چنانکه در سابق اشاره شد، جناب مفسّر در متن کتاب از افزودن مطلبی برنصوص روایات پرهیز فرموده، اما آنچه را لازم دانسته اعمّ از توضیحات لغوی و ادبی و غیره در حواشی و لابلای سطرها، به روشنی نوشته است و کم‌تر صفحه‌یی است که از این‌گونه فواید شریفه خالی باشد.

اینک نمونه‌یی چند از آنها را در این جا می‌آوریم و با ارایه تصویر صفحه آخر کتاب گفتار خود را به پایان می‌رسانیم.

۱. در سرآغاز سومین سوره مبارکه قرآن کریم:

«سورة آل عمران، الم. عن الصادق علیه السلام: معناه ان الله المجید».

حاشیه: «لیس هذا بموافق للعربیة، ولكنه كأنه أراد بالألف أنا، وباللام الله، وبالمیم

المجید. أو أراد أن هذا الألف ألف أنا، وهذا اللام لام الله، وهذا المیم میم مجید. منه».

۲. در ذیل آیه شریفه «ولا تؤتوا السفهاء اموالکم» (نساء/ ۴/ ۵) سومین روایتی

را که از هر سه تفسیر مرحوم فیض، «صوافی» نقل کرده چنین است:

«ج: عن الباقر عليه السلام: لا توتوها شراب الخمر ولا النساء، وأي سفية أسفه من شراب الخمر!»

حاشیه: «أسفه من شراب الخمر شراب التتن ومعتاد الترياق. منه!»

اینجا مناسب است یادآوری کنم که اشاره مرحوم آقا سید عبدالله جزایری شاگرد مفسر که گذشت، به همین گونه نظرات شاذه نیز هست!

۳. در تفسیر کریمه «الی یوم الوقت المعلوم» (حجر/ ۱۵/ ۳۸) گوید:

«صوافی: (أ) عن (ص ع): یوم الوقت المعلوم یوم ینفخ فی الصور فیموت بین النفختین. (ب) وعنه: أنظره إلی یوم فیه قائمنا، فیضرب عنقه. (ج) وعنه (ع): ینبحه رسول اللہ علی الصخرة الّتی فی البیت المقدّس.»

یکی از حواشی مفسر درباره این سه حدیث شریف چنین است: «فهداه أخبار متناقضة لانعلم أين الحق منها، وعملي علی الأوّل منه.»

۱. سوانح عمری شیخ علی حزین، ص ۴۱، چاپ ۱۳۱۹ ق، مسلم پریس دهلی، مطابق ص ۷۰، چاپ اصفهان ۱۳۳۲ ش.

۲. تذکره شوشتر، ص ۱۲۸، فصل ۳۱، چاپ کلکته ۱۳۴۳ ق.

۳. الاجازة الكبيرة، فصل شرح حال بزرگانی که به دیدار آنان نایل شده است. الاجازة الكبيرة، در حقیقت مکمل تذکره شوشتر است و تاریخ ختم آن یکشنبه دوم جمادی الاخر ۱۱۶۸ است. تاریخ کتابت نسخه ما به خط مرحوم سید بهاء الدین محمد فرزند صاحب اجازة، شب دوشنبه نیمه شعبان ۱۱۸۷ است.

۴. حویزه، بخشی از منطقه دشت میشان و در هفت فرسخی جنوب شرقی سوسنگرد واقع شده است. در قرن یازدهم و دوازدهم از برکت جو شکوفا و درخشان علمی و دینی عهد صفوی، به نام و نشان بیش از شصت تن عالم گرامی حویزایی برمی خوریم، در حالی که تا پیش از قرن یازدهم هیچ اثری دیده نمی شود، اما گویا همگان گفتار و نوشتارشان تنها به زبان عربی بوده است.

۵. دانشمندان و بزرگان اصفهان ۱۰۵۲، چاپ اصفهان، ۱۳۴۸ ش.»

اسودت جوفه كل سورة جعوت الفجره سم لا بد لا بد النار ان غير واعيا بالحق  
 الفلق ثبت عنهم يتوعد ابد النار من شد حركه سالكه ان ياذن له ان ينفذ فاذا قاله  
 لم يفتن فاق جهنم عن صوم كاد كسدا ان يعلى القدر وعنه عن جبريل النبي  
 فقال ان فلانا سكر وجعلته يثر في فلان وسو اليه عليا فاستخى حقا فعسى فاذا قرأه  
 كرسه ضعفه وتدعيه كما ادرى عشره عقدة فجعل المير المؤمنين كلما قرأه من العود من  
 عنه عم المعودتان من القرآن فاقرأه في الفريضة وعنده عم كان النبي يرى ان يجاب  
 واكثر واعى وكان يريد ان لا يبصر حتى ياتيه وانصحوا ما سلطوا على العيون والفرج  
 ز وعنه عم كان سبب نزول المعودتين انه قال رسول الله فعوده جبريل يراخ  
 صابرا لسانا ابو عبد الله في صلاة المغرب فقرأ المعودتين ثم قال رها من القرآن ط  
 عن ابي قدهم قيل له ان ابن مسعود كان يحج المعودتين من المصحف فقال انما قول ذلك  
 ابن مسعود برأيه وها من القرآن سورة الناس من شلو لوسوا في اسم عم صرع ما من  
 تعرفن الا والقلبه ذنان في جوفه فم اذن ينفذ فيها الوسواس كحناس واذا ن ينفذ فيها الملك  
 فيؤيد الله الملك فذلك وريد بهم يدوح من باب وعنه عم ما من قلب الا وله اذنان على احد  
 فلكد سرشد وعيا ان حرم شيطان مفتن بهد ايا من وهو يزجره وكذا كره من الناس  
 شيطان فيحمل الناس على المعاصي كما يحمل الشيطان من الجن زيادات آ في ملك النار الا ان سرقاة  
 الظاهر مقام المضره في الناس الا واللقبها وانا طفال وانثا في الكبرون والشبان وانثا لث  
 لث في اب الوسواس فاكسر المصروفه كوز واليز الشيطان فاما يجوز او مصدر فالجوز او سواس ان كالحرا  
 في اذني واليعاقبي وفيه سراج ذون الوسوس يوزن في آ مناجيه والناس بيان للموسول او لوسواس وللناس  
 بالعين ان عم الله يبتلى لخصه والناس بانفع ان خصه صحنه مضمين انما سعو دنها والنور ان القرآن يجران في

الصلوات

ثم صواته الضحك على يد مؤلفه ابراهيم يعقوب الكويزي الخياط رثع عشرة دي  
 القعود على السه الاربع وثمانه والالف

كبريت  
 كبريت  
 كبريت